یکشنبه 30دی 1403-18رجب 1446-20ژانویه 2025-درس 77فقه رهبری سازمانی – شرائط و موانع اثر بخشی رهبری سازمانی –وَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّهُ الْیَأْسَ

مساله67: مدیران در مقام ادای وظیفه رهبری سازمانی ملزم به طمع و امید در جهت نیل به درجات بالا در تولیدات و خدمات هستند وباید همت خود را والا بگیرند تا در راس جدول پیشرفت و توسعه همه جانبه نهاده شوند و در زمره شایسته ترین مدیران قرار گیرند تا پیروان آنها هم ضمن تاسی به این اسوه، انگیزش تعالی هم پیدا نمایند و باید نفس خود را از هرنوع یاس و نومیدی پاک نمایند.

***شرح مساله*** : معلوم شد که شکور وشاکر دو نشان ربانی به دو پیامبر راهبر اولو العزم نوح و ابراهیم علیهما صلوات الله است و استنباط شد رجحان بلکه الزام اعطای نشان شکور و شکر به کارکنان بهره ور تحت رهبری سازمانی مدیر به غرض انگیزش آنان ومشروط به شکوریت و شاکریت مدیر معطی نشان . و معلوم بود که شکر و ضد آن کفران یعنی بهره وری وضد بهره وری منابع انسانی و امکانی در جهت رضای ربوبی از جنود عقل و جهل هستند. حال نوبت به طمع وضد آن یاس میرسد .طمع از صفات فطرت مخموره است از جنود عقل است به معنای امید و طلب صحیح لقوله تعالی بل نطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین"[[1]](#footnote-1) و قوله تعالی :"لم یدخلوها و هم یطمعون"[[2]](#footnote-2) " إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنينَ "[[3]](#footnote-3)و" وَ الَّذي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لي‏ خَطيئَتي‏ يَوْمَ الدِّينِ "[[4]](#footnote-4) و....

یک مطالبه مثبت اینکه در صف صالحان وشایستگان باشد که وارثان نهایی زمین و داخلین در جنت الهی هستند .و نیز طمع این که از اصحاب عالی بهشت باشند و.... طمع امید عالی و واقعی است مطالبات قابل تحقق است که مقدمات آن تمهید شده است صرف خواستن بدون بپا خاستن نیست و مثل علمای مسیحی که از شنیدن قرآن گریان می شدند و طمع ادخال بهشت همراه صالحان توسط خدا داشتند صالحانی که یکی از گروه های صراط مستقیم است . اینان هم طمع درج ر صراط انعم الله علیهم هستند و نیز اصحاب الاعراف .آنچه در ادبیات رفتاری اخلاقی پارسی شایع است که طمع را منفی قلمداد میکنند در اصطلاح دینی قرآن امری مثبت است البته در برخی روایات و نیز آیات بار منفی دارد که در نوبت بعد به آن میپردازیم انشاءالله. از تضاد آن با یاس معلوم میشود که عدم یاس از رحمت الهی را طمع میگویند یاس هم با قنوط فرق دارد که مقابل رجاء بود پس رجاء و طمع دو لفظ مشترک برای امید هستند و یاس و قنوط هم مشترک لفظی در نومیدی هستند و البته مشترک معنوی نیستند[[5]](#footnote-5) زیرا دو معنا هستند اما تفاوت مفهومی رجاء وطمع این است که رجاء با خوف همراه باشد مثبت است کما مر یعنی باید توازن با خوف داشته باشد تا از جنود عقل به حساب آید. ولی طمع امید مطلق است و گویا برای تازه ایمانها یا ضعیف الایمان ها ست که به محض ایمان خواستار ورود در جرگه صالحان هستند بدون درنگ و بدون خوف و نگرانی . رجاء عمدتا در خصوص قبولی اعمال است ولی طمع ناظر به عاقبت بخیری و سعادتمندی بدون نظر به عمل .لابد ضد آنان هم با هم تغایر مفهومی هستند [[6]](#footnote-6)به همین توضیح. یاس قلبی است وقنوط ظاهری و آشکار . و یاس [[7]](#footnote-7)مقابل طمع است یعنی آینده ای برای خود ندیدن، پوچگرایی ، آینده را سیاه دیدن و لی قنوط [[8]](#footnote-8)یعنی این که عملی را انجام ندهد چون در آن فائده ای نبیند بگوید چه فائده ای دارد عبادت کنم خدمت کنم سودی برایم ندارد در قرآن در داستان فرزند آوری ابراهیم دو فرشته گفتند لاتکن من القانطین معلوم است کسی که همسرش عقیم است و خودش هم بسیار کهنسال است لابد امیدی به فرزند آوری ندارد نوعی ناتوانی و نا امکانی لذا رجاء فرزند ندارد . ولی یاس از روح الله که کفر است به این معناست که طمع قطع شود از امری که به آن طمع بود .یعنی جزء خواسته ها بود پی گیری نکرد مثلا به علت بروکراسی زیاد . یا طمع دارد بالاترین رنکینگ را در خدمت و تولید و سود و کیفیت و دوام داشته باشد بیش ترین مشتری و گرم ترین بازار و وسیع ترین قلمرو و.... ولی بعد مایوس میشود به علت وجود موانع و وجود سختی راه و کثرت رقبا و ... لذا کنار میکشد میدان را به رقیب وامیگذارد این ها یاس ناشی از موانع است که ضد طمع است که ناشی از همت بلند و مطالبات بالا است میل به بهبود و پیش رفت و توسعه وسبقت و..... ولی طمع کافی نیست مدیر راهور باید که سریع مایوس نشود با یک تشر و تهدید و سنگینی هزینه کنار نرود . چه بسا خوفا و طمعا[[9]](#footnote-9) که در آیات با هم می آید به این معناست که رعد خوف ایجاد میکند طمع هم ایجاد میکند طمع بارندگی و حاصل خیزی و خوف از سیل و خرابی و صاعقه زدگی و..... یعنی یک عامل مثل رعد میتواند هم بترساند هم طمع و امید ایجاد کند و بسته به مواجهه مدیران دارد و مدیر قوی و باظرفیت بویژه در مقام ادای وظیفه رهبری سعی میکند طمع داشته باشد و با مدیریت خود سیل وصاعقه را به فرصت مثبت بدل کند و دعایش هم به همین منوال است یعنی هم طمع استجابت دارد و هم خوف عدم استجابت[[10]](#footnote-10) و به رونق تولید بهره ببرد . (فتدبر )

 مدیران سازمان در مقام رهبری باید طمع مثبت و عقلانی داشته باشد همت رکورد شکنی در همه ابعاد داشته باشند و خوفی از موانع راه و کار از خود نشان ندهند تهدیدات را به فرصت پیشرفت بدل کنند اهل ریسک باشند تا پیروانشان هم چنین باشند .تاسی کنند و الگو بگیرند و انگیزش پیدا کنند .

 اما حکم یاس حرمت است تکلیفا، چون کفر است وضعا وهمین که از جنود جهل است و جهل و نادانی مذموم است مخصوصا اگر عمدی باشد لذا یاس در هر شکل ممنوع و مذموم و قبیح است . اما طمع بنا بر مضادت با یاس میتواند واجب باشد بر اساس نهی از شیئ مقتضی امر به ضد آن . و عقل هم به آن الزام کرده است که از جنود خود قرار داده است .با عنوان امید باز هم واجب میشود زیرا امید واجب است به رحمت خدا لقوله تعالی :" مالکم لا ترجون لله وقارا"[[11]](#footnote-11)زیرا توبیخ علامت الزام در فعل یا ترک است و نیز در آیات طمع، ظاهرند در مطلوبیت طمع و امید که قرینه سازمانی این مطلوبیت را الزامی میکند .زیرا سازمان با امید و طمع مثبت است که بهبود مستمر پیدا میکند .(والله العالم)

فتحصل : که مدیران در مقام ادای وظیفه رهبری سازمانی ملزم به طمع و امید در جهت نیل به درجات بالا در تولیدات و خدمات هستند وباید همت خود را والا بگیرند تا در راس جدول پیشرفت و توسعه همه جانبه نهاده شوند و در زمره شایسته ترین مدیران قرار گیرند تا پیروان آنها هم ضمن تاسی به این اسوه، انگیزش تعالی هم پیدا نمایند .و باید نفس خود را از هر نوع یاس پاسازی نمایند.

1. المائدة : 84 وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحينَ چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسيده است، ايمان نياوريم، در حالى كه آرزو داريم پروردگارمان ما را در زمره صالحان قرار دهد؟!» (84) [↑](#footnote-ref-1)
2. الأعراف : 46 وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ و در ميان آن دو [بهشتيان و دوزخيان‏]، حجابى است؛ و بر «اعراف» مردانى هستند كه هر يك از آن دو را از چهره‏شان مى‏شناسند؛ و به بهشتيان صدا مى‏زنند كه: «درود بر شما باد!» امّا داخل بهشت نمى‏شوند، در حالى كه اميد آن را دارند. (46) [↑](#footnote-ref-2)
3. الشعراء : 51 إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنينَ ما اميدواريم كه پروردگارمان خطاهاى ما را ببخشد، چرا كه ما نخستين ايمان‏آورندگان بوديم!» (51) [↑](#footnote-ref-3)
4. الشعراء : 82 وَ الَّذي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لي‏ خَطيئَتي‏ يَوْمَ الدِّينِ

و كسى كه اميد دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (82) [↑](#footnote-ref-4)
5. - تفاوت رجاء با أمَل و طمع"أمل" گمان داشتن به وقوع چیزی است که حصول آن بعید است، امّا "طمع" گمان داشتن به وقوع چیزی است که حصول آن بعید نیست، و رجاء، حالتی بین أمَل و طمع می‌باشد
یکی از تدابیری که قرآن در این زمینه بکار گرفته این است که همه انسانها را از نا امیدی [منع](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%B9%22%20%5Co%20%22%D9%85%D9%86%D8%B9%22%20%5Ct%20%22_blank) نموده و به [رحمت خداوند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%AD%D9%85%D8%AA_%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF%22%20%5Co%20%22%D8%B1%D8%AD%D9%85%D8%AA%20%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF%22%20%5Ct%20%22_blank) امیدوار کرده است[
«...قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی‌ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً... »

 «بگو: ای بندگان من که بر خود [اسراف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%81%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%81%22%20%5Ct%20%22_blank) و [ستم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%AA%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D8%AA%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه [گناهان](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%22%20%5Co%20%22%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) را می‌آمرزد، زیرا او بسیار [آمرزنده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D9%85%D8%B1%D8%B2%D9%86%D8%AF%D9%87%22%20%5Co%20%22%D8%A2%D9%85%D8%B1%D8%B2%D9%86%D8%AF%D9%87%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) و [مهربان](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%87%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%86%22%20%5Co%20%22%D9%85%D9%87%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%86%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) است‌».
با توجه به اینکه "[قنوط](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D9%86%D9%88%D8%B7%22%20%5Co%20%22%D9%82%D9%86%D9%88%D8%B7%22%20%5Ct%20%22_blank)" به معنی [مایوس شدن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%88%D8%B3_%D8%B4%D8%AF%D9%86%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%88%D8%B3%20%D8%B4%D8%AF%D9%86%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) از خیر است به تنهایی دلیل بر این است که گنهکاران نباید از "[لطف الهی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D8%B7%D9%81_%D8%A7%D9%84%D9%87%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D9%84%D8%B7%D9%81%20%D8%A7%D9%84%D9%87%DB%8C%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29)" نومید گردند. [↑](#footnote-ref-5)
6. لا یَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاء الْخَیْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَیَؤُوسٌ قَنُوطٌ( فصلت- 49) .ناامیدی درقرآن با دو واژه بیان شده است.1- یأس 2- قنوط .

قنوط اخص است ازیأس، چون یأس،تنهانومیدی قلب است هرگاه این نومیدی شدیدشودبه طوری که به ظاهرهم سرایت نمایدواز کلماتش نومیدی تراوش کندکه اگرشخص باهوش اوراملاقات نماید آثارناامیدی راازظاهرش درک می کند این حال قنوط نامیده می شود،پس قانط کسی است که آثارنومیدی از کلماتش هویداباشد [↑](#footnote-ref-6)
7. بمعنای قطع شدن طمع آدمی است ازامری که بدان طمع داشته است.
راغب درمفردات می گوید:الیَأْسُ: انتفاءُ الطّمعِ، یقال: یَئِسَ و اسْتَیْأَسَ مثل: عجب و استعجب، و سخر و استسخر. [2] قال تعالى: فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا[یوسف/ 80]
 [↑](#footnote-ref-7)
8. راغب درمفردات می گوید:القُنُوطُ: الیأس من الخیر. یقال: قَنَطَ یَقْنِطُ قُنُوطاً، و قَنِطَ یَقْنَطُ [3] قال تعالى: فَلا تَکُنْ مِنَ الْقانِطِینَ [الحجر/ 55]،یأس وناامیدشدن ازخیری راقنوط می گویند. [↑](#footnote-ref-8)
9. الرعد : 12 هُوَ الَّذي يُريكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ

الروم : 24 وَ مِنْ آياتِهِ يُريكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيي‏ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

 او كسى است كه برق را به شما نشان مى‏دهد، كه هم مايه ترس است و هم مايه اميد؛ و ابرهاى سنگين‏بار ايجاد مى‏كند! (12)

و از آيات او اين است كه برق و رعد را به شما نشان مى‏دهد كه هم مايه ترس و هم اميد است (ترس از صاعقه، و اميد به نزول باران)، و از آسمان آبى فرو مى‏فرستد كه زمين را بعد از مردنش بوسيله آن زنده مى‏كند؛ در اين نشانه‏هايى است براى جمعيّتى كه مى‏انديشند! (24) [↑](#footnote-ref-9)
10. الأعراف : 56 وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَريبٌ مِنَ الْمُحْسِنينَ السجدة : 16 تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ

و در زمين پس از اصلاح آن فساد نكنيد، و او را با بيم و اميد بخوانيد! (بيم از مسئوليتها، و اميد به رحمتش. و نيكى كنيد) زيرا رحمت خدا به نيكوكاران نزديك است! (56)

پهلوهايشان از بسترها در دل شب دور مى‏شود (و بپا مى‏خيزند و رو به درگاه خدا مى آورند) و پروردگار خود را با بيم و اميد مى‏خوانند، و از آنچه به آنان روزى داده‏ايم انفاق مى‏كنند! (16) [↑](#footnote-ref-10)
11. **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏25    338**

سپس حضرت نوح عليه السّلام بر طريق توبيخ فرمود: ما لَكُمْ‏ براى چى اى گروه كفّار.لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً يعنى نميترسيد عظمت و بزرگى خدا را، پس وقار عظمت و بزرگيست. و وقار اسمى از توقير است كه آن تعظيم باشد و الرّجاء در اينجا بمعناى خوف است.

ابن عبّاس و مجاهد گويند: معنا اينست. تعظيم نميكنند خدا را حقّ عظمت پس او را شناخته و اطاعت نمايند و بگفته قتاده معنايش اينست چرا نميترسيد براى خدا عاقبتى را يعنى طمع نداريد در عاقبت، براى عظمت خداى تعالى.

و در روايت ديگر از ابن عبّاس. يعنى براى چه از عذاب خدا نميترسيد و اميد ثواب او را نداريد.

زجاج گويد: چرا اميد نداريد براى خدا عاقبت ايمان را تا او را به يكتايى به پرستيد. و بگفته ابى مسلم چرا اعتقاد نداريد اثباتى براى خدا.

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً ابن عبّاس و مجاهد و قتاده گويند: يعنى ايجاد كرد شما را اوّل نطفه و بعد طور ديگرى علقه آن گاه مضغه سپس عظام [↑](#footnote-ref-11)